



## شعر ژاله، شعری آمان گرا

ژاله [= ژاله سلطانی (اصفهانی)]: ای باد شرطه  
چاپ لندن. ۱۳۶۵. بی ناشر. ۷۵ صفحه، بها: ۲ پوند.

«ای باد شرطه» هفتمین مجموعه یا به عبارت صحیح تر هفتمین برگزیده از اشعار ژاله است که اخیراً در لندن چاپ و منتشر شده است. نخستین مجموعه شعر ژاله «گل‌های خودرو» نام دارد که در ۱۳۲۳ شمسی در <sup>اصفهان</sup> چاپ و منتشر شد. از آن زمان تا سال ۱۳۴۴ شمسی از ژاله مجموعه شعری به چاپ نرسید. در هفتمین سال یکی از مجموعه های او با نام «زنده رود» در شوروی منتشر شد که ۵۲ قطعه از مرهای شاعر را در بر داشت.

بعد از اینک باید از دو برگزیده شعرهای او با نامهای «کشتی کیود» و «نقش جهان» یاد کرد که <sup>در گرجستان</sup> دومی در سلسله انتشارات پروگرس، مسکو، چاپ و منتشر شده است. پنجمین برگزیده اشعار ژاله «اگر هزار قلم داشتم» با نام ژاله اصفهانی در ۱۳۶۰ در تهران و دو برگزیده اخیر او با نامهای «البرزبی شکست» و «ای باد شرطه» به ترتیب در سالهای ۱۳۶۲ و ۱۳۶۵ در لندن چاپ و منتشر یافته است که همانند پاره‌ای از مجموعه های پیشین شاعر، فقط نام ژاله را با خود دارد بدون پسوند اصفهانی یا سلطانی. به همین جهت بسیاری کسانی که او را به نام مجموعه شعرهایی که از او منتشر شده است می شناسند. جدا از ژاله اصفهانی یا سلطانی، ژاله زنده رود یا زنده رودی و ژاله نقش جهان از جمله نامهایی است که شاعر بدانها شناخته شده است.

ژاله از روزگار نوجوانی به شاعری روی آورد و چنانکه گفتیم اولین مجموعه شعر او در ۱۳۲۳ در تهران چاپ و منتشر شد. با آنکه چندان سن و سالی نداشت جزو اعضاء شرکت کننده در نخستین کنگره نویسندگان ایران شرکت جست و از همان سالها بطور جدی کار شعر را دنبال کرد تا آنکه چندی بعد به جهت مشکلات سیاسی همسرش - به همراه خانواده - به ناگزیر راهی سفر شد و این سفر اجباری سالها

۱۷

به طول انجامید. با سقوط سلطنت به خانه میهن بازگشت و مجموعه «اگر هزار قلم داشتم»، منتشر کرد. این مجموعه گرچه در بر دارنده پاره ای از شعرهای تازه زاله بود اما بیشتر شعرها از آن سالهای پیش بود: سالهای اقامت اجباری در خارج از کشور. همین و یزگی را در مجموعه «ای باد شرطه» نیز می توان دید چرا که این مجموعه نیز حاوی شعرهای دوره های مختلف زندگی شاعر است و به همین دلیل از جهت شکل و محتوا، نشان دهنده وضعیت کلی شعر اوست:

شعر زاله قطعاً شعری پیچیده و تصویری نیست. آن نوع ابهام هنری ای که بر اساس شعر نیمایی و هم در جهت تکامل آن به ذات شعر معاصر راه یافته است، در شعر زاله حضور ندارد. به عبارت دیگر گرچه شعر او در بستر شعر آزاد نیمایی بالیده است اما مراحل تحول و دگرگونی شعر معاصر را از سر نگذرانده است. چرا که زاله به ناگزیر در ارتباط مستقیم و رو یارو با تحولات و جریانهای ادبی که در شعر معاصر راه یافته است، قرار نگرفته است.

اگر شعر مشروطه جز در نمونه های استثنایی در مجموع به گزارش ساده و غیر هنری از واقعیت تبدیل شده بود، شعر نیمایی این داعیه را داشت که می خواهد شعر را به ذات شعر نزدیک کند و شعر مشروطه را از بین بستی که در پیش روی داشت نجات دهد. به همین جهت در شعرهای نیمای نوعی رمزگرایی و سمبلیسم اجتماعی، جای شمار گونگی آن عصر را گرفت و ذات و زبان شعر در جهت تکاملی که مورد نظر نیمای بود به ذات تصویر آغشته شد و زبان تصویری بر جای زبان گزارش نشست و شعر از شمارگونگی و منطق غیر شعری رها شد.

با این تحول بنیادی، گرچه مشکل اصلی شعر مشروطه یعنی گزارشگونگی آن از سر راه شعر فارسی برداشته شد و شعر و مفهوم شعر به حقیقت آن نزدیکتر شد، اما مشکل تازه ای در ذات زبان شعر نیمایی شکل گرفت که همچنان، یعنی سالها بعد از نیمای، شعر معاصر ما بطور جدی با آن روبروست. مشکل مورد نظر، مشکل پیچیدگی و دشواری زبان تصویری اینگونه شعرهاست. اگر شعر مشروطه به راحتی به جهت زبان ساده و گیریم زبان گزارشی اش می توانست مخاطب بیشتری را در بر بگیرد و درک و حس آن به آسانی صورت پذیرد، درک و حس شعر نیمایی و شعر پیروان او به جهت زبان تصویری و ابهام هنری اینگونه شعرها مشکل تر گردید، به عبارت دیگر دایره مخاطب شعر، مخاطبی که بتواند اینگونه شعرها را بفهمد و بطور عاطفی تجارب شاعران آنها را جذب ذهن و زبان خود کند - در قیاس با گذشته بسیار محدود شد.

و این در حالی است که شعر نیمایی و شعر پیروان راستین او، از جهت مضمون و محتوا شعری است با اصطلاح مردمی و اجتماعی. آنگونه که می توان عالی ترین نوع تعهد و التزام را در آن در ارتباط با انسان و سرنوشت او و در مبارزه با رذالت در معنای عام آن نشان داد.

در کنار شعر نیمایی، جریانهای دیگری نیز در شعر معاصر راه یافت که نه تنها زبان اصلی شعر را زبان تصویری قلمداد کرد بلکه در چند و چون این تصویرها نیز تعابیر تازه ای بدست داد و در «ساخت» و «فرم» شعر به جستجوی گوهر شعر پرداخت و به شعری باور آورد که سرشار بود از تصاویر انتزاعی. شاعران وابسته به این جریانها چنان در راه رسیدن به شعر ناب و زبان تازه به فرم و صورت بها دادند که شعرشان بدون هیچ پشتوانه عاطفی سرشار شد از تصاویری انتزاعی و مبهم، تصاویری که حتی با ذهن و زبان فرهیختگان قوم هم انس و الفت نداشته است چه رسد به مردم عادی.

در زبان اینان هم حوزه دلالت تصویر به انواع استعاره، تشبیه، کنایه، اسناد مجازی محدود می شد و هم حوزه زبان شعر به زبان تصویر. بدین ترتیب به عنصر عاطفه در شعر بهایی داده نمی شد. دیگر آنکه

منظور از این است که در شعر مشروطه و شعر نیمایی، این دو نوع شعر، هر دو در جهت تکامل شعر فارسی و در جهت رسیدن به زبان ساده و غیر هنری از واقعیت تبدیل شده بودند. اما مشکل اصلی شعر نیمایی این بود که در جهت رسیدن به این هدف، به گونه ای که در شعر مشروطه بود، از بین بستی که در پیش روی داشت نجات دهد. به همین جهت در شعرهای نیمایی نوعی رمزگرایی و سمبلیسم اجتماعی، جای شمار گونگی آن عصر را گرفت و ذات و زبان شعر در جهت تکاملی که مورد نظر نیمای بود به ذات تصویر آغشته شد و زبان تصویری بر جای زبان گزارش نشست و شعر از شمارگونگی و منطق غیر شعری رها شد.



نالیکه بسیاری از قطعات شعرهای کلاسیک و بسیاری از نمونه های جدید را می توان نشان داد که از ن تصویر— آنگونه که اینان می شناسند— بی بهره اند، اما در ذات خود شعرند. دیگر آنکه تصور هم از تصویر و ویژگیهای آن بسیار محدود است حال آنکه تصویر می تواند از تقابل دو حالت، دو ا، دو شی، دو واقعه<sup>۱</sup> یا دو کلمه متضاد یا غیرمتضاد حاصل شود. بدین ترتیب دامنه تصویر در شعر می ند بسیار گسترده تر از آن باشد که غالباً تصور می شود. با چنین تعبیری از تصویر، بسیاری از شعرهای لاسیک و جدید که از زبانی ساده و روشن برخوردارند و از انواع تشبیه و استعاره و مجازی بی بهره اند باز ، توانند شعر تلقی شود اگر، تقابل حالات و اشیاء و کلمات در آنها آنگونه باشد که فضای تازه ای را ماد کند<sup>۲</sup> و از پشتوانه عاطفی هم برخوردار باشد. با همین تعبیر و برداشت از تصویر است که من فکر ، کنم شعر ژاله، در نمونه های موفق آن شعر است، شعری بیشتر عاطفی که در آنها تقابل حالات و اهای گوناگون خلاق و آفریننده است.

چون مجموعه «ای باد شرطه» در بردارنده شعرهای دوره های مختلف زندگی شاعر است، سعی می م با مروری کوتاه بر چند و چون شیوه کار ژاله در دوره های مختلف به معرفی آن پردازم:

مرژاله با آنکه در بستر شعر نیمایی بالیده است و بیشتر در اوزان آزاد نیمایی سروده شده است، از جهت ان فاقد مشکل شعر نیمایی و پیروان نیماست. بدین معنا که زبان شعر ژاله زبانی پیچیده و سرشار از پام نیست. در حقیقت از جهت سادگی زبان شعر ژاله را باید صورت تکامل یافته زبان شعر مشروطه خصوص زبان شعر شاعرانی چون عارف و عشقی و اشرف و فرخی) دانست که در عین سادگی از حالت گزارشگونی شعر مشروطه نیز کم و بیش دور شده است و به نوعی تعادل و هماهنگی دست یافته است، تعادل و هماهنگی در شکل و محتوا. با اینهمه دایره واژگان زبان شعر ژاله همانند زبان شعر شاعران یاد شده چندان غنی نیست. ترکیب آفرینی و ترکیبیات جدید، آنگونه که در شعر شاعران امروز

ایران حضور دارد، در شعر ژاله چندان به چشم نمی آید؛ درست است

غبار گله و دود اجاق و نغمه چوپان

میان دشت و صحرا

بچه ها

چون کوه ها عریان

خوراکی ها گران

انسان و غم ارزان

چون رخ رایج سرتاسر ایران ...

یا:

گیاه وحشی کوهم، نه لاله گلدان

مرا به بزم خوشی های خود سرانه مبر

به سردی خشن سنگ خو گرفته دلم

مرا به خانه مبر

زادگاه من کوه است.

□

ز زیر سنگی، یک روز سر زدم بیرون

به زیر سنگی، یک روز می شوم مدفون

جدا زیار و دیارم دلم نمی خندد  
 ز من طراوت و شادی و رنگ و بوی مخواه  
 گیاه وحشی کوهم در انتظار بهار  
 مرا نوازش و گرمی به گریه می آرد  
 مرا به گریه میار...

اما همین زبان ساده که با ایجاد فضاهای شاعرانه از طریق تقابل حالات گوناگون به ذات شعر آغشته می شود گاه بی آنکه به چنین فضاهایی دست یابد از گوهر شعر فاصله می گیرد و در محدوده زبان نثر باقی ماند، در اینگونه موارد دیگر با شعر روبرو نیستیم:

زمن می پرسى آیا از چه مى ترسم؟  
 من از وجدان فروشان سیه اندیشه مى ترسم  
 ز حیوانات درنده  
 ز انسانی که بی رحم است و حیوان پیشه مى ترسم  
 و این ترس است یا نفرت؟

(اگر هزار قلم داشتم - ص ۱۰۰)

همین ویژگی است که گاه شعر زاله را از ذات شعر دور می کند و به میراث ارزنده کار او لطمه می زند - حال آنکه در میان مجموعه های زاله، شعر خوب کم نیست، شعرهایی که در اوج سادگی از زبان نثر فاصله می گیرند و به زبان شعر نزدیک می شوند.

تصاویر لطیف مادر

برای این همه احساس گرم پاکیزه  
 برای صبر و سکونت  
 سپاس گوی توام  
 منی که روح شیاطین دمیده در بدنم  
 منی که پیکری از سنگ، در لباس زخم  
 چگونه چشمه جوشان آرزوی توام؟  
 مرا ببخش و رها کن.  
 مرا زیاد ببر.  
 دوراه بود و دوروح و دوسرنوشت و دونام  
 دونام در ابدیت، کنار یکدیگر.  
 مرا زیاد ببر.  
 گذشت کشتی تنها، ز پهنه دریا.  
 نباش منتظرش.  
 ای چراغ دریایی،  
 نگو که بود و چه بود؟  
 برای آتش سوزان جان مشتاق  
 سپاسگوی توام.  
 مهربان ترین

بدرود!

(ای باد شرطه، ص ۵۲ و ۵۳)

شعر ژاله تنها از جهت سادگی زبان نیست که به شعر مشروطه نزدیک است بلکه از جهت محتوا و  
 و نمایه نیز بین شعر ژاله و شعر مشروطه شباهت های بسیاری وجود دارد. شعر ژاله همانند شعر مشروطه،  
 مری است هدفمند و آرمان گرا. و این آرمان گرایی و هدفمندی را در شعر برجسته ترین شاعران عصر  
 مشروطه، از ادیب و بهار گرفته تا عارف و عشقی و اشرف و فرخی می توان نشان داد. با این تفاوت که  
 فرخی و لاهوتی به تناسب دوره های مختلف، هم آزادی و دموکراسی در مفهوم بورژوازی آن را هم  
 و سیالیسم و عدالت اجتماعی را به عنوان آرمان اصلی شعر خود صلا داده اند، دموکراسی سیاسی و  
 اجتماعی = آرمان های مشروطه خواهی، اصلی ترین درونمایه های شعرهای ادیب، بهار عارف و عشقی  
 تشکیل می دهند. دیگر آنکه همه ی آنان به نوعی به شعر هدفمند باور داشته اند: شعری که بتواند بر  
 رفت و آگاهی توده ها بیفزاید. شعر ژاله نیز به شیوه خاص او شعری است هدفمند و آرمان گرا که  
 مانند شعر مشروطه، آزادی و عشق به وطن، و آرزوی عدالت اجتماعی، اساسی ترین درونمایه های آن  
 تشکیل می دهند. می دانیم که برجسته ترین درونمایه های شعر مشروطیت نیز بر گزیده مفاهیمی  
 بیدی چون وطن و آزادی، شکل گرفته است. بعد از مشروطیت ایران در شعر تیمایی اگر چه مبارزه برای  
 دی به شکل خاص خود حضور دارد، اما دیگر، وطن و آزادی به عنوان درونمایه های اصلی شعر مطرح  
 رده است. به همین جهت شعر ژاله در شعر معاصر، یک استثناء است، ستایش او از آزادی، سوگنامه ها  
 سرثیه هایش برای وطن، مبارزه مستمر او در راه تعالی و آزادی وطن، یادآور آن نوع شور و هیجان وطن  
 واهی و آزادی خواهی است که در بخش عظیمی از شعر مشروطه موج می زند. گویی در این عرصه نیز  
 هر ژاله ادامه و استمرار شعر مشروطیت است. البته ناگفته پیداست که سالها اقامت اجباری در خارج از  
 این سبب شده است که ستایش های ژاله از وطن رنگ عاشقانه به خود بگیرد.

با اینهمه گرچه در شعر ژاله با ستایش های عام از آزادی و وطن — آنگونه که فی المثل در شعر بهار  
 رده است — روبرو می شویم، اما حوزه مفهومی این واژگان در مفهوم آزادی و وطن خواهی در معنای  
 رزوازی آن محدود نمی ماند. استقلال سیاسی و اقتصادی گرچه مضمون و محتوای این نوع آزادی  
 واهی است، اما این آزادی در شعر ژاله با مفهوم رهایی زحمتکشان جامعه ایرانی بی ارتباط نیست. حتی  
 طن و ستایش های او از وطن رنگ خاص خود را دارد.

فکر می کنم هم مفهوم آزادی و وطن و هم عدالت اجتماعی ای که ژاله در پی آن است با آنچه که  
 ر شعر فرخی و لاهوتی به زمزمه درآمده است، نزدیکی های بسیار دارد. با این تفاوت که شعر او شعری  
 ست یکسره عاطفی و قدرت خلاق و انگیزاننده زبان عاطفی شعرهای ژاله تا بدان حد است که، در  
 یاندن سروده های موفق او، ضعف های زبان و پاره ای ضعف تالیف ها و گاه اغلاط دستوری او،  
 بدان به چشم نیاید. گرچه ژاله خود درباره شعرش گفته است:

کاش نشان می دادی

از خشونت شعرم به تنگ آمده ام  
 سنگواره هر واژه اش خروشان است  
 روح هر نفسش، بانگ خشم و عصیان است  
 طعم زندگی تلخ نسل من دارد  
 (ای باد شرطه — ص ۶)

ولی شعر او هرگز از خشونت ذاتی بهره ور نیست، اگر خشونت در شعر او در کار باشد برخاسته از  
 زندگی ماست.  
 امید او به پیروزی و عشق او به مظاهر زندگی، از نوع امیدهای کاذب بسیاری از شعرهای سیاسی و



شبه سیاسی سالهای پیش نیست، که در فضای یاس آلوده جامعه ما از امید سخن می گفتند. ژاله عاشق زندگی و عاشق تعالی انسان است. از زبان او بخوانیم:

شعر من نثار آن کسی که او  
آذرخش را — چراغ  
شوره زار را چمن  
خانه را پر از ترانه ساخت

(ای باد شرطه — ص ۶۲)

شاید نوشتن این نکته در نقد و معرفی یک کتاب چندان شایسته نباشد، اما اقرار می کنم که هر بار که شعر ژاله را خوانده ام بی اختیار اشک از چشم هایم فروریخته است، اشکی نه از سر «عجز و زاری» اشکی چون:

اشک مهیب پهلووانان  
اشکی که در چشمان رستم، موج زد  
در مرگ سهراب

....

(ای باد شرطه — ص ۲۴)

آخرین کلام آنکه در میان شعرهای هدفمند روزگار ما کمتر شعری را می توان نشان داد که از جهت پشتوانه عمیق عاطفی و تاثیر گذاری چون شعر ژاله موثر باشد. کتاب ای باد شرطه گرچه در بردارنده همه ی شعرهای خوب ژاله نیست، اما در مجموع، گوشه ای از میراث ارزشمند این بانوی بزرگوار شعر ما را به نمایش می گذارد. *صمیمانه سپاس نگارم*

کتاب در بردارنده ۳۵ قطعه شعر است که در سالهای مختلف سروده شده است، که در میان آنها، چند شعری نیز تاریخ ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ را با خود دارد. برای من جای شگفتی است که چرا در مجموعه اخیر بسیاری از شعرهای خوب ژاله نیامده است. برای آشنایی بیشتر با چند و چون کار ژاله، از مجموعه «اگر هزار قلم داشتم» او، شعری را نقل می کنیم که در ۱۳۴۱ سروده شده است:

می پرسی از من اهل کجایم؟

می پرسی از من  
اهل کجایم؟  
من کولی ام، من دوره گردم.  
پرورده اندوه و دردم.  
بر نقشه دنیا نظر کن  
با یک نظر از مرز کشورها گذر کن  
بی شک، نیابی سرزمینی  
کانجا نباشد در بدر هم میهن من:  
این یک برای لقمه ای نان از پی کار  
و آن یک برای کار آزادی و پیکار  
این یک ز ترس جان

## یکی از بیم زندان

از میهن من  
باشد گریزان  
از کشوری که  
جادوگر اهریمنی کرده طلسمش ...

روح پریش خوابگردم  
شب های مهتاب  
در عالم خواب  
بر صخره های بی کران آرزوها رهنوردم

□

با پرسش اهل کجائی  
کردی مرا بیدار ازین خواب طلایی  
افتادم از بام بلند آرزوها  
در پای دیوار حقیقت.

□

می پرسی از من  
اهل کجایم؟  
از سرزمین فقر و ثروت  
از دامن پرسبزه البرز کوهم.  
از ساحل زاینده رود پر شکوهم  
از کاخ های باستان تخت جمشید.

□

می پرسی از من  
اهل کجایم؟  
از سرزمین شعر و عشق و آفتابم  
از کشور پیکار و امید و عذابم  
از سنگر قربانیان انقلابم

□

در انتظاری تشنه سوزد چشم هایم  
می دانی اکنون  
اهل کجایم؟

(اگر هزار قلم داشتم — ص ۲۲۱)